



روز شنبه ۱۸ مهر ۱۳۰۸
 روز شنبه ۱۹ مهر ۱۳۰۸
 روز شنبه ۲۰ مهر ۱۳۰۸
 روز شنبه ۲۱ مهر ۱۳۰۸
 روز شنبه ۲۲ مهر ۱۳۰۸

در دعوی بیبری در آن سوی
 ای ای ای ای ای ای ای ای
 در کهنی در امان سفری هفت
 ای ای ای ای ای ای ای ای
 در وقت از طعام جا در
 با در آن در صورت می
 ای ای ای ای ای ای ای ای
 که بی بی بی بی بی بی بی بی

چهارشنبه ۲۲ مهر ۱۳۰۸
 پنجشنبه ۲۳ مهر ۱۳۰۸
 شنبه ۲۴ مهر ۱۳۰۸
 یکشنبه ۲۵ مهر ۱۳۰۸
 دوشنبه ۲۶ مهر ۱۳۰۸

میلاد علیا حضرت فرج نبوی شهبانوی ایران
 مجمع خاندان بزرگ
 باره خرد لاگت کاوی است دردی
 این کهنی که ۲۲ که در وقت صبا افکار
 در آن گر زنگ ن بود نه میز از نا که حال
 کس نه از آن استخوان در کی افکار
 با در خود ای ای ای ای ای ای ای ای
 ای ای ای ای ای ای ای ای
 ای ای ای ای ای ای ای ای
 ای ای ای ای ای ای ای ای
 ای ای ای ای ای ای ای ای

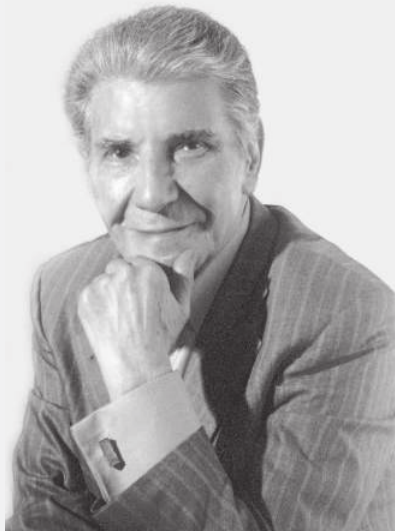
لبس درین اصفها

نادر گلچین
 خواننده

مردان بزرگ تاریخ هنر: حسن کسایی، جلال تاج اصفهانی، علی تجویدی، جلیل شهناز و مردان بزرگ دیگری را از متن خود به ملت بزرگ ایران بلکه به همه جهانیان تقدیم کرد.

صحبت از ظهور فونوگراف یا همان گرامافون به میان آمد؛ گویی تا آن زمان این فرشتگان خوش صدا و خوش صورت و سیرت خداوند خفته بودند که ناگاه بیدار شدند و به کمک این صنعت نوظهور بشر داستانسرایی کردند و با بهره گیری از مراسم الهی صدای بلبل گونه و نواها و استعداد های اعجاب انگیز خود را به گوش مشتاقان موسیقی و دل باختگان ادب پارسا رساندند. برای رفتگان از این دیار، علو درجات و حاضرین در جهان هستی

پس از ظهور و حضور صنعت ضبط و پخش صدا در کشورهای اروپایی و نیز در ایران عندلیبان بسیاری در بستان های پر گل ایران به نغمه سرایی پرداختند و عطر و رایحه خوش آنها به مشام مردم مشتاق و عاشق پیشه ایران رسید و اصوات داوود گونه ای که در نطفه های پاک پدران و مادران شکل گرفته بود، همچون غنچه های سرخ بهاری به گل نشست و ثمر داد. در ایران عزیز ما هیچ گلستانی پر بارتر از گلستان های شهر زیبای اصفهان نبود. این بهشت خدا بر روی زمین چه فرشتگانی را که در خود نپرورانید و چه انسان های بی بدیلی را در شوون مختلف هنری پرورش نداد. جهان متحیر از صنع الهی شد و اصفهان همچون نصف جهان،



نادر گلچین

در سال‌های پیش از انقلاب در اولین روز بهاری و به بهانه حلول سال نو و نوروز باستانی عازم شهر اصفهان شدم تا در این موقعیت خوب سال دست بزرگان اهل هنر را بوسه زده و تکریم لازم را به جا آورم. خوشبختانه در این سفر چندروزه زیارت مرحوم تاج اصفهانی در منزل جناب رضا کسایی نصیبم گردید. در این روز پرخاطره مرحوم تاج اصفهانی و استاد جلیل شهنواز و استاد علی اصغر بهاری و استاد محمد موسوی حضور داشتند. پس از صرف ناهار، استاد تاج به همراه تار جناب شهنواز قطعه‌ای در افشاری خواندند که لذت مصاحبت و میهمانی و بهار و نوروز را صدچندان نمود. هنوز این نوای جانسوز مخصوصاً در گوشه‌ی عراق در همه وجود من طنین‌انداز است. به قول استاد جلیل شهنواز: «ما در ایران صدایی قوی‌تر و رساتر از مرحوم تاج اصفهانی نداشتیم.» روحش شاد باد. در زمان اوج و شهرت تاج اصفهانی من کودکی بیش نبودم، ولی رفته رفته در سنین نوجوانی به موسیقی رو آوردم و با صدای خوانندگان از طریق گرامافون آشنا شدم. ما این ابزار صوتی را در اختیار نداشتیم اما چون بشخصه با افراد مرفه شهر آشنا بودم، با استفاده از این وسیله بسیاری از صفحات ضبط شده آن زمان در اختیار من بود و من از آنها

صحت و سعادت آرزومندم. از حقیر خواسته شد تا در محدوده وسیع و توانایی خود و با توجه به بیش از ۵۰ سال تجربه با اندوخته‌های ناچیز خود سخنی پیرامون استاد بزرگ آواز ایران تاج اصفهانی بگویم و بنویسم ولی خدا را شاهد و گواه دارم که پس از پشت سر گذاشتن بیماری مهلکی که سالها اسیرش بودم توان اندیشه و تفکر و ذوق پرداختن به موسیقی از هر سبک و سلیقه‌ای از من سلب و ساقط گردیده و اگر این مختصر مقبول طبع و پسند خوانندگان آن بیفتد شانس بزرگی است که نصیبم شده. و اما جلال تاج اصفهانی؛ به حق کلام خواننده‌ای را سراغ دارید که چندین بار صدای تاج اصفهانی را در قالب دستگاه همایون شنیده باشد و از آن همه صلابت و زیبایی و ظرافت بحدّ توان خود بهره نبرده باشد؟ ارزش کار و اهمیت اجرای تاج اصفهانی بر هیچ اهل فن و صاحب ذوقی پوشیده نیست، مخصوصاً زمانی که در کنار استادان بزرگی همچون حسن کسایی و جلیل شهنواز به اجرای آواز می‌پردازد. این افتخار آفرینان والای موسیقی که عمرشان به دنیا دراز باد، از جمله نوابی هستند که در حال همانند و نظیری ندارند؛ تا بعد از این خواست پروردگار چه باشد. اکنون با بیش از ۵۰ سال تجربه در شعر و موسیقی نتیجه‌ای حاصلم شد که ذیلاً به عرض می‌رسانم.

هنر خوانندگی در درون انسان و در ضمیر پنهان اوست که ناگهان بروز و ظهور می‌کند و نمایان می‌شود. همانند دانه‌ای که در خاک است و کسی از وجود آن باخبر نیست، رفته رفته سر برمی‌آورد و آشکار می‌شود و اگر پامال و لگدکوبش کنی حاصلی نمی‌دهد و بالعکس اگر آبیاری و دلجویی شود سروری می‌شود بلندقامت تا جایی که بر جهان سروری می‌کند. مرحوم تاج اصفهانی مصداق روشنی است بر این مدعا. او همچون یک دانه در سرزمین پربار و مستعد اصفهان سر برکشید و تا آنجا رسید که باید می‌رسید. صدایی رسا، بیانی واضح و آشکار، حنجره‌ای توانا، انتخابی بجا و بموقع با گویشی شیرین و بالاخره پدیده‌ای بی‌نظیر در آواز ایرانی.

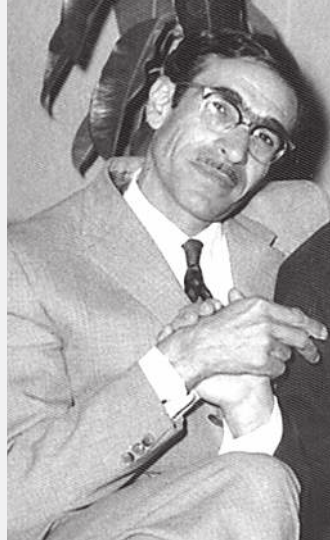
او همچون یک دانه
در سرزمین پربار
و مستعد اصفهان
سر برکشید و تا
آنجا رسید که باید
می‌رسید. صدایی
رسا، بیانی واضح و
آشکار، حنجره‌ای
توانا، انتخابی بجا
و بموقع با گویشی
شیرین و بالاخره
پدیده‌ای بی‌نظیر در
آواز ایرانی



با اینکه سبک و
روش خوانندگی
من به لحاظ
طبیعت اولیه صدا
با صدای مرحوم
تاج اصفهانی
مغایرت کلی
داشت، مع الوصف
با استفاده از
مرتب‌خوانی
استاد و دیگر
خصلت‌هایی که
در اجراهای این
استاد بزرگ بود،
همچون شاگردی
مطیع با گوشه‌های
و هوشی سرشار
از شور و شیدایی
پای صحبتش
می‌نشستم و
استفاده می‌کردم



حسن کسایی



علی تجودی



جلیل شهناز

می‌کنند ولی خود قادر به اجرا نیستند. گفتیم دانایی اساس کار نیست. پس چیست که اینهمه سینه‌چاک دارد؟ عشق! عشق! عشق است که از پرده برون می‌ریزد! عشق است که رسوا می‌کند. دل در سینه می‌تپد و رنگ از رخساره می‌پرد و کلام منظوم در جان بی‌تاب شنونده جای خود را باز می‌کند و زبان برای گفتن مرحبا و آفرین در فضای دهان به چرخش درمی‌آید و شبی تاریخی و یا روزی به یادماندنی ورق می‌خورد و یا به اصطلاح رقم می‌خورد. خواننده در پرده عشاق بی‌اختیار با بیان آه... شروع می‌کند و شنونده را به دنبال خود می‌کشد. کلماتی همچون عزیز من، حبیب من، خدا و دوست و نظائر آنها از زبان و بیان خواننده بیشتر از هر شخص دیگری اثرگذار است.

مرد جاودانه و تک‌تاز آواز ایران از مطلع کار تا پایان آن همچنان درخشید تا غروب جسمانی جسمش بخاک سپرده شد، ولی روح بلندش همچون صدای پرتنینش در فضای خانه‌ها و در دل و جان مشتاقان او پیچیده است. مرد نکونامی که در همه جای میهن عزیزمان ایران و بلکه جهان از او به نیکی یاد می‌شود. نام پرافتخار تاج اصفهانی یادآور نام‌های بسیاری از افتخارآفرینان

بهره‌ها می‌بردم. آواز همایون و افشاری در بین این صفحات از اجراهای مرحوم تاج بیش از ده بار در روز مورد استفاده قرار می‌گرفت. مردم شهرستان رشت اکثراً از صدای خوش بهره‌مند هستند و بسیاری از آنها آوازاها و گوشه‌ها را می‌شناسند. با تشکیل جمعیت‌ها و گروه‌های هنری سعی کردیم تا این هنر والای انسانی و احساسی موسیقی آوازی را در شهر رواج دهیم، تا اینکه خود در سنین ۱۶ سالگی به تنها تئاتر شهر راه یافتیم و راه تعالی بیشتر و بهتر باز شد و با اینکه سبک و روش خوانندگی من به لحاظ طبیعت اولیه صدا با صدای مرحوم تاج اصفهانی مغایرت کلی داشت، مع الوصف با استفاده از مرتب‌خوانی استاد و دیگر خصلت‌هایی که در اجراهای این استاد بزرگ بود، همچون شاگردی مطیع با گوشه‌های باز و هوشی سرشار از شور و شیدایی پای صحبتش می‌نشستم و استفاده می‌کردم. خدایش بیامرزد. خوانندگی یک کار ساده و یا یک صنعت و حرفه نیست- تنها عالم بودن به علم موسیقی هم کفایت نمی‌کند؛ دانایی اساس کار نیست. بسیاری از مردم موسیقی آوازی را می‌شناسند و به محض شنیدن صدای خواننده آن را تشخیص داده و به سایرین معرفی



نام پرافتخار تاج
اصفهانی یادآور
نام‌های بسیاری از
افتخار آفرینان هنر
موسیقی ناب ایران
همچون حسن کسایی،
جلیل شهنواز، علی
تجویدی و بسیاری
از هنرمندان بزرگ در
رشته‌های مختلف هنری
است.

استاد تاج اصفهانی
هنرمندی بذله‌گو و
ساده زیست و بی‌تکلف
بود. او به شهر و محل
زیست خود علاقه
فراوانی داشت؛ به
تهران آمدن او صرفاً به
منظور ضبط صدا و دیدار
با هنرمندان پایتخت
کشور بود و لاغیر

هنر موسیقی ناب ایران همچون حسن کسایی، جلیل شهنواز، علی تجویدی و بسیاری از هنرمندان بزرگ در رشته‌های مختلف هنری است. استاد تاج اصفهانی هنرمندی بذله‌گو و ساده زیست و بی‌تکلف بود. او به شهر و محل زیست خود علاقه فراوانی داشت؛ به تهران آمدن او صرفاً به منظور ضبط صدا و دیدار با هنرمندان پایتخت کشور بود و لاغیر. این گفته‌ها از زبان دوستان نزدیکش شنیده شده است و الا همه آشنایی ما با این بزرگوار از ساعت ۱۲ ظهر یکروز بهاری شروع شد و تا غروب همان روز ادامه داشت، اما چه روز پُرباری چون در مکتب استاد ده‌ها چیز آموختم. افتادگی و تواضع و فروتنی این استاد بی‌همانند بعدها به وسیله حقیر نقل هر محفلی شد، لحظه‌ها و روزهای خوش با او بودن بی‌بازگشت است، ولی کاش خدا یاری کند تا هنرمندانی که بعد از این استادان پا به عرصه موسیقی، آن هم از نوع اصیلش می‌گذارند، خواسته و یا ناخواسته در لباس اینچنین انسان‌هایی ظاهر شوند که پس از گذشت سالیان خود الگو و نمونه‌ای باشند برای آیندگان. انشاء الله.

با ارادت مخلصانه: نادر گلچین

استاد محمدرضا لطفی: اگر هنرمندانی چون قمر، ظلی، ادیب خوانساری و تاج اصفهانی نام و مقامی والاتر و ارزشمندتر از دیگران داشته‌اند علاوه بر مقام هنری به خاطر خصلت مردمیشان نیز بوده است که متأسفانه این خصلت در دوران پهلوی و تسلط سرمایه‌داران بین‌المللی ارزش خود را از دست داد و اینگونه هنرمندان به جز چند نفر، راهی کافه‌ها و مجالس اشرافی شدند و اغنیا را بر فقرا و خواص را بر توده‌ها ترجیح دادند.